

بررسی تطبیقی مناسبات سیاسی دولت انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر روسیه با دولت ایران

نیره دلیر^۱

چکیده

ماه فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷، دو انقلاب در روسیه به وقوع پیوست که بهرغم برآمدن از شرایط انقلابی به دلیل تفاوت در خاستگاه و پایگاه ایدئولوژی مناسبات متفاوتی در عرصه بین‌الملل در پیش گرفتند. این پژوهش، درصدد پاسخ به این پرسش است که نوع مناسبات دولت انقلاب فوریه و اکتبر با دولت ایران با توجه به خاستگاه‌های دو دولت چگونه بوده و چه اهدافی را مدنظر داشته است؟ (سؤال) پایگاه سوسیالیستی - کمونیستی انقلاب اکتبر و تفاوت آن با خاستگاه بورژوازی - سرمایه‌داری انقلاب فوریه در برقراری مناسبات و پذیرش دولت ایران تأثیرگذار بوده و رویه متفاوتی را ایجاد نموده است. (فرضیه) تأثیر دو پایگاه فکری و خاستگاه عملیاتی متفاوت دولت موقت انقلاب فوریه و دولت بلشویکی انقلاب اکتبر روسیه در برقراری مناسبات سیاسی با دولت ایران را نشان می‌دهد. (هدف) پژوهش با شیوه تبیین تاریخی و روش مقایسه‌ای سعی در تحلیل رویه متفاوت مناسبات سیاسی دو دولت انقلابی روسیه با دولت ایران دارد. (روش) با توجه به تفاوت اساسی در خاستگاه، ماهیت و اهداف انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر، نوع مناسبات آنان با دولت ایران متضاد است. از این‌رو، مناسبات سیاسی انقلاب اول، در ادامه روند موجود در ایران و انقلاب دوم در صدد بر هم زدن آن بوده است. (یافته)

واژگان کلیدی

انقلاب فوریه، انقلاب اکتبر، انگلستان، ایران، روسیه تزاری.

مقدمه

یک سال پس از آغاز جنگ جهانی اول، در عهدنامه ۱۹۱۵ که بین دو دولت بریتانیای کبیر و روسیه تزاری منعقد گردید تمامیت ارضی و استقلال ایران به طور کامل نادیده گرفته شد، اما حوادثی رخ داد که هیچ‌گاه مصوبه این عهدنامه در محو کامل استقلال ایران به اجرا در نیامد. این حادثه انقلاب روسیه بود که در یک سال، دو انقلاب در ماه‌های فوریه و اکتبر را تجربه نمود. نابودی سیستم تزاری در طی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه، این امید را در میان ایرانیان ایجاد کرد که این انقلاب بتواند سرآغاز تحولی جدید در راستای رهایی از سلطه استعمار تزاری باشد، اما دولت موقتِ اولین انقلاب سال ۱۹۱۷، با اعلام پیروی از سیاست خارجی تزارها آنان را ناامید ساخت، دومین انقلاب روسیه که در ماه اکتبر رخ داد با تغییراتی جدی در سیاست داخلی و خارجی نسبت به دولت موقت فوریه درباره ایران نیز تصمیمات جدیدی اتخاذ کرد. برخلاف انتظار، دولت موقت انقلاب فوریه اعلام کرد که تغییری در سیاست خارجی خود ایجاد نخواهد کرد و همچنان به عهدنامه‌های دوره تزاری متعهد خواهد بود. اندکی بعد، دولت لنین از حزب بلشویک با شعارهای تند انقلابی در ماه اکتبر همان سال، توانستند دولت موقت را ساقط کرده و خود قدرت را به دست گیرند. با روی کار آمدن بلشویک‌ها تغییراتی اساسی در عرصه سیاست بین‌الملل رخ داد. آنان حملات تندی را علیه کشورهای سرمایه‌داری آغاز کرده، و با چرخش در اصول مارکسیت و اعلام سیاست جدید از سوی لنین علاوه بر انقلاب کارگری در درون کشورهای صنعتی سعی نمودند با کمک به مردم مستعمرات و شبه مستعمرات از جمله ایران و هند قیام‌هایی را از سوی آنان و از ناحیه بیرونی علیه کشورهای استعمارگر که در این دوره مهم‌ترین آن امپراتوری بریتانیا بود ترتیب دهند و بدین‌گونه به جنگ همه‌جانبه با کاپیتالیسم دست یازیدند.

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش اساسی که مبنای سیاست خارجی دولت موقت انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درباره ایران بر چه اساسی پایه‌ریزی شده بود؟ این مدعا را مطرح می‌نماید که خاستگاه و پایگاه‌های سیاسی و ایدئولوژی این دو انقلاب در برقراری مناسبات خارجی با دولت ایران تعیین کننده و ملاک عمل این دو بوده است. در همین راستا، دولت فوریه در ادامه همان روند حاکم بر مناسبات

ایران با دولت تزاری و دولت انقلابی اکتبر در تلاش برای بر هم زدن مناسبات موجود روابط خود را تعریف و اجرا نمودند. دولت ایران نیز به رغم برآورده نشدن انتظاراتش توسط دولت فوریه، در ابتدا با دولت بلشویکی اکتبر رویه مخالف و غیردوستانه‌ای را در پیش گرفت.

درباره انقلاب روسیه آثار و تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما مقالات معدودی در حوزه مسأله این مقاله صورت پذیرفته، که هر کدام از زوایای مشخص دیگری به این مسأله نگرسته‌اند. جواد شیخ‌الاسلامی با تکیه بر مناسبات تاریخی دو دولت تا انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ (شیخ‌الاسلامی، بهمن و اسفند ۱۳۷۰: ۱۳ - ۶) و گیتس، با محوریت انقلاب گیلان (گیتس، پاییز ۱۳۸۱: ۱۲۰ - ۹۰) به این موضوع پرداخته‌اند. غفار پوربختیار (دهناشی) که مقالاتی درباره نخستین فرستاده‌های دولت بلشویکی روسیه؛ براوین (دهناشی، زمستان و بهار ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰: ۱۹۸ - ۱۸۷) و کلومیتسف (پوربختیار، پاییز ۱۳۸۱: ۹۰ - ۸۲) نگاشته، مقاله دیگری نیز درباره روابط ایران با حکومت موقت روسیه (پوربختیار، بهار ۱۳۸۴: ۱۲۰ - ۱۱۳) به نگارش درآورده است، که تنها سیاست خارجی دولت موقت روسیه را مدنظر داشته است. حبیب‌الله کمالی نیز تلاش نموده از منظر سیاست‌های در پیش گرفته دولت ایران با دولت بلشویک، رفتار سیاسی دولت ایران را تبیین نماید. (کمالی، بهار ۱۳۷۲: ۵۵ - ۴۶) پژمان دیلمی در کتاب *ایران و جنگ جهانی اول* مقاله‌ای تحت عنوان عوام‌گرایان رشت: پان‌اسلامیسم و نقش دول مرکزی (اتابکی، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۶۷) این قضیه را با تکیه و محوریت میرزا کوچک خان و قیام جنگل به رشته تحریر درآورده است.

انقلاب فوریه

انقلاب نخست روسیه، در فوریه ۱۹۱۷ توانست حکومت تزاری را سرنگون سازد. اصلی‌ترین علت خارجی بروز انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را می‌توان جنگ جهانی اول دانست. هر چند علل و پیش‌زمینه‌های بسیاری در وقوع انقلاب نقش داشتند، اما اثرات مخرب جنگ بزرگ که خارج از توان روسیه بود، مهم‌ترین عامل تسریع انقلاب در این مقطع خاص بود. طولانی شدن جنگ و تلفات سنگین انسانی و مادی، نافرمانی نیروهای نظامی، را در پی آورد تا جایی که تیپ یا هنگی که در راه تزار کاملاً آماده

جان فشانی باشد پیدا نمی‌شد. (تروتسکی، ۱۳۵۸: ۱۴۱). این امر، مشکل بزرگ تزار بود. در واقع، رژیم تزار با یک سقوط تمام‌عیار از جنگ گرفته تا اداره روستاها روبه‌رو شده بود. سه سال جنگ چنان فشاری بر بودجه روسیه وارد آورده بود که با وجود کمک‌های اقتصادی متفقین، قیمت‌ها هم‌چنان بالا می‌رفت و کالاها کم‌یاب می‌شد. این مسائل آشکارترین عوامل تشنج عمومی به شمار می‌آمد. (کرین بریتون، ۱۳۶۶: ۳۳) پنج میلیون سرباز روسی که در جبهه‌ها می‌جنگیدند تجهیزات کامل نداشتند و مواد غذایی مناسب به دست آن‌ها نمی‌رسید. نحوه نامساعد اداره جنگ، نفرت فزاینده عمومی نسبت به جنگ در میان توده‌های کارگران و دهقانان، فشارهای روز افزون بر سربازان در سنگرها، ناهنجاری‌های اقتصادی، تب‌وتاب درون اقشار روشن‌فکر و خرده بورژوا، سرنگونی استبداد و تحولی که در پیش بود را روز به روز نزدیک‌تر می‌ساخت. تداوم ویژگی‌های اصلی استبداد که مهم‌ترین آن‌ها قدرت مالکان بزرگ نیمه‌فئودال، فساد اداری همراه با فقدان برابری در میان اقلیت‌ها، وابستگی فزاینده روسیه به سرمایه‌های خارجی، فقیر شدن مداوم و روزافزون بخش قابل‌توجهی از توده‌های شهری و روستایی هم‌زمان با رشد سریع سرمایه‌داری و افزایش تعداد کارگران، پایه‌های رژیم استبدادی تزارها را از درون متلاشی کرده بود.

علاوه بر این، جنگ باعث شد تزار مهم‌ترین حامی خود را از دست بدهد. قدرت‌مندترین و ثروتمندترین حامی سیستم تزاری، بورژوازی داخلی وابسته به خارج و کشورهای امپریالیست انگلستان و فرانسه بود که برخلاف سایر اقشار ملت روسیه خواستار ادامه شرکت امپراتوری تزاری در جنگ جهانی اول بودند، زیرا به جبهه‌های طولانی روسیه که می‌توانست صدها هزار سرباز آلمانی را مشغول نگه دارد به شدت نیاز داشتند. اساساً سیستم تزاری بدون حمایت و کمک‌های اقتصادی دولت‌های فرانسه و انگلستان که از سال‌ها پیش در روسیه سرمایه‌گذاری کرده و کاملاً بورژوازی داخلی روسیه را وابسته به خود بار آورده بودند امکان ادامه حیات نداشت. (تروتسکی، ۱۳۵۸: ۲۸) شرکت روسیه در جنگ نیز بنا به خواهش همین کشورهای سرمایه‌داری در قبال کمک به اقتصاد ناتوان روسیه بود. بورژوازی داخلی نیز از جنگ و ادامه آن منافع سرشاری به دست می‌آورد، اما پس از شکست‌های پی‌درپی روس‌ها در جبهه‌های مختلف جنگ، تزار نیکلای دوم برخلاف عهدنامه ۲۳ اوت ۱۹۱۴ که طی آن دول متفق

متعهد شده بودند هیچ کدام جداگانه با آلمان پیمان صلح نبنند و تا پایان جنگ در کنار یکدیگر باقی مانند، به فکر صلح جداگانه با آلمان افتاد. امری که خشم حامیان اصلی تزار یعنی انگلستان و فرانسه و بورژوازی داخلی را برانگیخت، که در نهایت با برداشتن حمایت خود از تزار و کمک به گروه‌های انقلابی متمایل به غرب، موجب سقوط سریع سیستم تزاری و وقوع انقلاب فوریه را فراهم آوردند.

سیاست خارجی انقلاب فوریه و تأثیر آن در ایران

اولین کسی که خبر انقلاب را در ایران شنید حمید سیاح دیپلمات ایرانی بود. او اعلامیه رئیس دولت موقت را مبنی بر وعده تشکیل مجلس مؤسسان به مشیرالدوله نشان داد. مشیرالدوله با تجربه با دوران‌دیشی پیش‌بینی نمود که کار انقلاب به جایی برسد که حتی مجلس مؤسسان هم تشکیل نشود. (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۴۶) با سرنگونی تزارها و وطن‌پرستان و آزادی خواهان ایران که سالیان سال سنگینی سلطه روس‌ها را بر گرده خود احساس می‌کردند، با انقراض این خانواده سلطنتی مستبد و تشکیل دولت موقت، درصدد ارسال تلگراف تبریک برآمدند. این فکر ابتکار سید ضیاءالدین طباطبایی بود که در آن زمان در روسیه مأموریت سیاسی داشت و به امید استفاده مناسب ایران از اوضاع جدید روسیه و وقوع انقلاب این طرح را طی تلگرافی به دولت ایران القاء کرد. (همان، ۴۴۸) در این دوران مجلس نمایندگان ایران تعطیل بود. بنابراین نمایندگان دوره قبل مجلس در منزل ارباب کیخسرو شاهرخ، نماینده زرتشتیان، جمع و تلگراف تبریکی در روز یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۲۹۶ به مجلس شورای ملی، دوما ارسال کردند. متن تلگراف بدین مضمون است:

در موقعی که ملت بزرگ روس به واسطه فداکاری فرزندان و شجاعت فراموش نشدنی نمایندگان خود در راه منظور عظیمی نائل به فیروزی نیرومندی شده است وکلای مجلس سابق که در تهران حاضرند کمال مسرت را دارند که به آن هیأت معظم برای مقاومت بی‌اندازه که فقط در نزد مدافعین حقیقت یافت می‌شود احساسات با احترام و ستایش‌آمیز خود را اظهار نمایند مشعلی که چنین دست‌های نیرومندی بین مشرق و مغرب برافروخته فروغ درخشانی است که روشنایی عالم را تکمیل خواهد کرد و آخرین تاریکی‌ها را مرتفع ساخته مللی را

که به واسطه اصول واحده در اهتزاز می‌باشند قادر خواهد ساخت که یکدیگر را شناخته دست محبت برادرانه به هم بدهند. (همان، ۴۱۰ - ۴۰۹)

با دقت در متن تلگرافی که توسط نمایندگان سابق مجلس ایران به دومای روسیه ارسال شد متوجه می‌شویم که آنان با وسواس در انتخاب کلمات سعی دارند از مظالم گذشته روس‌ها چندان صحبتی ننمایند. احتیاط فراوان نمایندگان را می‌توان به حساب عدم شناخت از ماهیت دولت جدید گذاشت. ضمن توجه به این مسأله که قوام و دوام دولت انقلابی چندان مشخص نیست و امکان بازگشت دولت سرنگون شده تزار وجود دارد. با توجه به این مسائل نمایندگان ایران از اعمال گذشته روس‌ها در ایران کم‌تر سخن می‌گویند و بیش‌تر به آینده خود را امیدوار نشان می‌دهند. جواب این تلگراف از طرف رئیس دومای روسیه، رودزیانکو Rodzianko بدین مضمون به تهران ارسال شد:

نمایندگان سابق مجلس، تبریكات و آرزوهایی که شما و همکاران پارلمانی شما در موقع فتح و آزادی روسیه اظهار داشته بودید فوق‌العاده موجب تحریكات احساسات قلبی گردید. وظیفه خویش می‌دانم که به نام «دوما» حق‌شناسی‌های صمیمانه خود را به شما اشعار دارم. در این عقیده قطعی با شما شرکت دارم که عظیم‌ترین اصول عالی‌ه که اینک در مملکت ما فرمانروا گردیده به زودی به ظفرمندی صلح‌جویانه دنیا منجر و ملل گیتی را با علقه‌های صمیمیت و برادری که بهتر از قوه وحشیانه قدیمه می‌تواند منافع و آمال آنان را حل و تصفیه نماید، مربوط خواهد ساخت. امضاء: رودزیانکو؛ رئیس دوما (همان، ۴۱۰)

به‌رغم چنین پاسخی از سوی رئیس دوما، دولت انقلابی فوریه برخلاف انتظار، انقلاب را نوعی مسأله داخلی شمرد که نباید تأثیری در سیاست‌گذاری‌های خارجی داشته باشد. هر چند ادعا کردند هدف روسیه آزاد این نیست که سایر ملل را زیر نفوذ خود درآورند و خاک آن‌ها را تملک نمایند، اما تمام قراردادهای و موافقت‌نامه‌هایی که تزارها در موضع ضعف کشورهای مقابل و به ضرر آنان بسته بود را به رسمیت شناختند. در مورد ایران نیز اعلام کردند تمام قراردادهای تزاری را معتبر می‌دانند و هم‌چنان به همکاری با انگلیسی‌ها در ایران ادامه می‌دهند. میلیوکف، وزیر خارجه دولت موقت ضمن تلگراف محرمانه به کاردار سفارت روسیه در تهران می‌نویسد: «ما

باید دولت شاه را مطلع کنیم که روسیه کماکان در امور ایران با انگلیس همکاری و در سیاست روسیه تغییری پدید نخواهد آمد.» (روتیچ، ۱۳۵۴: ۲۳؛ میروشینکف، ۱۳۵۷: ۸۲) حتی دانشمندان و روشنفکران حزب حاکمه، کادت که سابقاً عمل تزار را تقبیح می‌کردند عملاً کمکی به ایران نمودند. (سپهر، ۴۵۲) موضع‌گیری دولت انقلاب فوریه در سیاست‌های خارجی خود و اعلام پایبندی به پیمان‌های تزاری (کنان، ۱۳۴۴: ۲۱) امید آزادی خواهان ایران را برای بهبود اوضاع نابود ساخت.

در مجموع می‌توان گفت، سیاست دولت فوریه در ایران چندان تفاوتی با سیاست تزارها در ایران نداشت و بر اساس همکاری کامل با انگلستان پیش می‌رفت. دولت ایران به‌رغم انتظار تحول در سیاست روس‌ها در ایران تغییر چندانی در رفتار روس‌ها مشاهده نمود و عجیب این‌جاست که دولت ایران با آن همه امیدواری به مساعدت و موافقت دولت جدید روسیه و ناکامی پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها با وجود اعلان مساعدت دولت انقلابی بلشویک برای به دست آوردن قلوب دولت‌مردان ایران ایجاد رابطه زمام‌داران ایران روی خوش نشان نمی‌دهند و در پی سیاست جهانی امپریالیسم انگلیس تا مدت‌ها و بدون رضایت دولت انگلستان حاضر به برقراری روابط با دولت بلشویکی لنین نگشتند.

دولت فوریه و جنگ جهانی اول

مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین تصمیم دولت فوریه، شرکت روسیه در جنگ جهانی اول بود. دولت موقت به بهانه این که نمی‌تواند راضی گردد از این جنگ بزرگ، وطن ضعیف و در هم شکسته بیرون آید به همکاری با متفقین ادامه داد. پاول میلیوکف وزیر خارجه دولت موقت در ۱۸ آوریل ۱۹۱۷ در یادداشتی به هم پیمانان روسیه در جنگ اعلام کرد: «تمامی ملت روس خواستار ادامه جنگ تا پیروزی نهایی است» (کالیستوف و دیگران، ۱۳۶۱: ۴۶۷) سیاست حکومت موقت در زمینه جنگ بین‌الملل اول بدون این که روسیه توان مقابله داشته باشد اصرار به ادامه حضور روسیه در جنگ بود. این امر کاملاً به نفع انگلستان و فرانسه تمام می‌شد. دولت موقت بیش‌تر از آن که به خواست مردمی که انقلاب کرده‌اند توجه داشته باشد، انتظاری که متفقین از آنان داشتند را برآورده می‌کرد. دولت موقت کاملاً خود را پای بند عهدنامه ۲۳ اوت

۱۹۱۴ گرداند تا جایی که نقض این عهدنامه را عهدشکنی غیر قابل بخشش دانست. در حالی که این پرسش پیش می‌آید اگر دولت موقت بر مصدر انقلابی که منجر به سرنگونی تزار شده حکم می‌راند چرا به عهد و پیمانی که تزار با دول متفق منعقد ساخته است، چنین پای بند است که نقض آن را گناه غیر قابل بخشش می‌داند، در حالی که تزار نیکلای دوم خود تصمیم به نقض عهدنامه داشت و چنانچه ذکر شد همین مسأله نیز حمایت خارجی را از وی سلب کرد و از جمله دلایل پیروزی سریع انقلاب فوریه و روی کار آمدن دولت موقت شد. به همین دلیل گردانندگان امور به جای بر آوردن انتظارات مردم انقلابی و اصلاح امور ملت، منافع آنان را فدای جنگی نمودند که تزارها شروع کرده‌اند. در هر صورت، با ادامه جنگ، سربازانی که نه اسلحه داشتند، نه لباس، نه مهمات و آذوقه از تصمیم رئیس دولت موقت مبنی بر ادامه جنگ^۱ ناراضی، و متمایل به تشکیل دولتی بودند که صلح انفرادی با آلمان ببندد و جنگ بی‌حاصل را پایان دهد. در میان گروه‌های انقلابی تنها گروهی که مخالف جنگ و طرفدار صلح بود، بلشویک‌ها بودند. تا قبل از انقلاب فوریه، هیچ حزبی شعار استقرار رژیم کمونیستی سر نمی‌داد، و تنها در معدودی از محافل روشن‌فکری، نامی از کمونیسم برده می‌شد. در وقوع انقلاب فوریه نیز چنین به نظر می‌رسید که منشویک‌ها که به اصطلاح نرم‌تر و سازش‌کارتر بودند بیش‌تر از انقلاب فوریه بهره بردند، در حالی که بلشویک‌ها کم‌ترین استفاده را بردند. (هلت کار، ۱۳۷۱: ۱۰۱ - ۱۰۰) دولت موقت که در اثر انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه قدرت را به دست گرفت هر

۱. کرنسکی رئیس دولت موقت روسیه از تصمیم خود بر ادامه جنگ حمایت و از بلشویک‌ها به دلیل انجام صلح به شدت تقیب می‌نماید. وی در خاطرات خود می‌نویسد: «بلشویک‌ها به مردم، صلح فوری، نان و زمین را وعده می‌دهند. این‌گونه وعده‌ها که پایه آن بر اساس خستگی توده‌ها و فقدان آگاهی سیاسی استوار می‌باشد، چیزی جز دروغ و لافزنی نیست. اعمال آن‌ها نه صلح بلکه بردگی را به همراه خواهد داشت... آن‌ها جنگ داخلی، خونریزی و همان تقسیم نابرابر زمین ... را برایمان به ارمان خواهند آورد»؛ (کرنسکی، ۱۳۸۲: ۴۸۱) وی هدف شورش لنینیستی را دیکتاتوری از طریق برقراری صلح جداگانه با آلمان می‌داند و که با نابودی ارتش و ساختارهای دموکراتیک ایجاد شده توسط انقلاب فوریه امکان‌پذیر می‌داند؛ همان، ص ۴۸۴؛ کرنسکی در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: از آرشیو محرمانه وزارت خارجه آلمان که در جنگ جهانی دوم به تصرف درآمده بود، اسناد و مدارکی به دست آمد که به روابط آلمان با لنین و سایر بلشویک‌ها در دوره جنگ جهانی اول مربوط می‌شود در حالی که در شوروی هرگونه اشاره به مذاکرات میان لنین و آلمانی‌ها، به عنوان تهمت زشت به بنیان‌گذار نظام و شوروی توسط انقلاب فوریه مردود شمرده می‌شد. این امر باعث شده است که کرم‌لین از به رسمیت شناختن اعتبار اسناد در مورد روابط مذکور امتناع ورزد؛ (کرنسکی، ۳۲۲)

چند حاصل انقلاب بود ولی دولتی انقلابی که نمایان‌گر نیازهای گروه‌های انقلابی و مظهر خواست ملتی که انقلاب کرده‌اند نبود، بلکه با ترکیب مالک-بورژوا در صدد جلوگیری از افراط‌کاری‌ها و تندروی‌های انقلابی^۱ و حفظ منافع اقدشار مرفه روسیه بود. در حقیقت، انقلاب فوریه اعتراض ملت روس علیه سیاست‌های داخلی و خارجی تزار بود، اما دولت موقت در برآورده کردن خواست‌های مردم در سیاست داخلی، ناتوان و در سیاست خارجی کاملاً مخالف خواست آنان عمل کرد. در نتیجه نتوانست انتظارات گروه‌های معترض انقلابی را بر آورده سازد.

انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷

انقلاب دوم روسیه در ماه اکتبر رخ داد که بلشویک‌ها را بر مصدر قدرت نشاناد و دولت موقت فوریه را کنار زد. در واقع، پس از اتفاق تمام گروه‌های مخالف تزار در وقوع انقلاب فوریه و به دست آوردن هدف مشترک اولیه یعنی سرنگونی تزار میان گروه‌های انقلابی در نیل به اهداف ثانویه اختلاف افتاد. یکی از گروه‌های انقلابی؛ بلشویک‌ها بودند که در طی دوران دولت موقت فوریه توسط حکومت، دستگیر و زندانی شدند و رهبر آنان لینن، مجبور به فرار و اقامت در سوئیس گردید. در حالی که در روسیه شعله‌های انقلاب ماه فوریه هر ساعت فروزان‌تر می‌شد، لینن و سایر رهبران حزب بلشویک هنوز در سوئیس به سر می‌بردند. آن‌ها اوضاع روسیه و جهان را تجزیه و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیدند که بهترین شعاری که در وضعیت کنونی همه توده‌ها را به سوی خود جلب می‌کند شعار صلح است. لینن شعارهای «جنگ را به صلح تبدیل کنیم» و «جنگ را به انقلاب بکشیم» را مطرح ساخت. در حالی که سخن اکثر احزاب داخلی روسیه، «ادامه جنگ تا کسب افتخار برای میهن» بود. اکثر آن‌ها نظیر سوسیالیست‌های انقلابی، طرفدار سرنگونی تزار و استقرار یک رژیم دموکراتیک بودند، و کم‌تر از پایان دادن جنگ سخن می‌گفتند. (نشریه ایران، ۲۴ و ۴/۲۵/ ۷۷: ۲). تردیدی نیست که در اوضاع آشفته روسیه و وضعیت مصیبت‌باری

۱. نظیر آنچه که در هنگام انقلاب کبیر فرانسه رخ داد. بورژوازی فرانسه پس از این‌که زمینه‌های انقلاب فرانسه را تا حدی که بتواند قدرت مطلقه شاه را کنترل کند فراهم کرد مواجه با افکار تند انقلابی در میان توده‌های ملت فرانسه شد که کنترل انقلاب و جامعه از دستش خارج شد.

که نصیب توده‌های مردم و سربازان شده بود، شعار صلح بیش‌تر خوشایند آن‌ها بود. با پیوستن سربازان به تظاهرکنندگان و عدم اجرای فرمان تزار مبنی بر سرکوبی اعتصاب کنندگان وضعیت تزار مشخص بود او در مقرر فرماندهی در جبهه تنها مانده بود و هیچ‌کس، نه مجلس، ارتش، پلیس، کارگران و دهقانان از او اطاعت نمی‌کردند. پس از اشتباهات مکرر دولت فوریه در سیاست‌های داخلی و خارجی خود ناراضیتی توده‌های انقلابی به اوج خود رسید. اکثریت معترضین ملت روسیه شامل سه گروه مهم بود:

۱. دهقانان

۲. کارگران

۳. سربازان

برخلاف دولت موقت، شعارهای بلشویک‌ها، منافع هر سه گروه مهم و انقلابی جامعه را در بر می‌گرفت. بلشویک‌ها با طرح شعار «نان، صلح، زمین» هر سه گروه معترض جامعه را به خود متوجه کردند. شعار زمین و اصلاحات ارضی دهقانان را که هم‌چنان اکثریت جامعه روسیه را تشکیل می‌دادند مجذوب نمود. به اعتقاد رئیس دولت موقت روسیه با وجود اشتیاق حقیقی نسبت به صلح که در روسیه حکم‌فرما بود، اساساً فقط معتقدین به انقلاب جهانی، سربازان فراری از خدمت... و تفاله‌های جامعه یعنی لومپن پرولتاریا حاضر بود پذیرای اندیشه صلح حقارت آمیز با آلمان باشد. لنین می‌دانست که در میان دمکرات‌های روسیه مخالفت شدید علیه تسلیم شدن در مقابل آلمان وجود دارد. گذشته از این اکثریت حزب خود وی با نظریات او در این باب همراه نبود» (کرنسکی، ۱۳۸۲: ۴۸۸). در مقابل لنین به عنوان طراح اصلی صلح اعتقاد داشت که این جنگ رهاندن ملت‌ها از قید پرداخت میلیاردها سود به سرمایه‌دارانی است که از قبل جنگ سود می‌اندوزند و هیچ راهی جز انقلاب پرولتاریا وجود ندارد؛ (لنین، ۱۹۵۳: ۵۱) علاوه بر شعار نان و امتناع صدها هزار کارگر گرسنه طرح‌هایی برای کارگران و کارخانه‌ها ارائه دادند که بسیاری از انتظارات آنان را برآورده می‌ساخت. با شعار «صلح» نه‌تنها سربازان، بلکه علاوه بر حمایت داخلی توانستند حمایت خارجی آلمان را نیز به دست آورند. آلمان در این زمان به شدت نیاز به صلح در جبهه‌های طولانی خود با روسیه در شرق داشت تا بتواند میلیون‌ها

سرباز آلمانی را از شرق به غرب و جنگ با انگلستان و فرانسه اعزام نماید، از این‌رو، در رساندن لنین به روسیه کمک مؤثری نمودند.^۱ بلشویک‌ها با شناخت صحیح از نیازها و خواسته‌های مردم، به‌رغم عدم برتری کمی از نظر اعضاء و طرفداران، (کرنسکی، ۱۳۸۲: ۲۷۳؛ لنین، ۱۹۵۳: ۳۲۲) توانستند با کار سازمان‌دهی شده و تشکیلاتی قوی از اشتباهات دولت موقت که هیچ‌گاه مظهر خواست انقلابی نبودند استفاده کرده و به قدرت برسند.

بلشویک‌ها، خواستار پایان فوری جنگ و تقسیم اراضی میان کشاورزان و ایجاد شوراهای کارگری بودند، در بامداد روز هفتم نوامبر که در تقویم ژولین روسی برابر با ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ است، طبق برنامه قبلی، نقاط حساس پتروگراد را تصرف و اعضای حکومت موقت را زندانی و تشکیل حکومت سوئیت‌ها را اعلام کردند. (کنان، ۱۳۴۴: ۸۳ - ۸۲) این انقلاب، که به «انقلاب اکتبر»^۲ معروف است دومین انقلاب سال ۱۹۱۷ می‌باشد، که به گمان لنین باید در آلمان زادگاه مارکسیسم و صاحب بزرگ‌ترین سازمان سیاسی مارکسیستی جهان رخ می‌داد، اما چنان سیستم تزاری در فشار جنگ جهانی از هم پاشیده بود که حزب بلشویک روسیه با وجودی که روسیه آمادگی انقلاب کمونیستی را نداشت، نتوانست از وسوسه نیل به قدرت چشم‌پوشد، (همان، ۲) در نتیجه روس‌ها توانستند «در طول یک‌شب از سرمایه‌داری به سوسیالیسم پای بگذارند.» (هیوز، ۱۳۶۲: ۸۴) با این وصف، پیروزی انقلاب جدید مسلم و قطعی نبود، زیرا در انتخابات مجلس تنها بیست‌وپنج درصد آراء یعنی نه میلیون از سی‌وشش میلیون رأی به بلشویک‌ها تعلق گرفت و باقی آراء به سایر گرایش‌های سوسیال و لیبرال تعلق گرفت. (کارمایکل، ۱۳۶۳: ۳۵۴؛ پالمر، ۱۳۴۹: ج ۲، ۴۱۳) در حقیقت لنین انقلاب را به وجود نیاورد بلکه آن را تسخیر کرد، زیرا انقلاب به وجود آمده بود و

۱. گزارش سرویس‌های امنیتی روسیه حاکی از وقوع انقلاب بلشویکی تازه‌ای بود. زیرا آلمان به طور جدی نیازمند امضای قرارداد جداگانه صلح با روسیه می‌باشد تا بتواند از ارتش‌های خود در جنگ علیه فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها استفاده نماید؛ (کرنسکی، ۱۳۸۲: ۳۹۷).

۲. با وجود این‌که انقلاب در تقویم‌های اروپایی در ماه نوامبر رخ داده است از آنجا که در تقویم روسی در ماه اکتبر رخ داده به انقلاب اکتبر مشهور است.

۳. انگلس اثری دارد تحت عنوان سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی، که در آن به تفاوت‌های موجود در دو سوسیالیسم که یکی سرمنشأ کمونیسم بود اشاره کرده است. (انگلس، ۱۳۸۴: ۷۱ - ۵۵؛ همچنین رحیمی، ۱۳۸۳: ۳۰۱ - ۱۳۹)

بلشویک‌ها تنها پس از حدوث انقلاب آن را تصرف کردند. عمل آنان در واقع تسخیر انقلاب بود. (پالمر، ج ۲، ۳۸۹)

لغت سوسیالیسم را که لینن و استالین و یاران او از مکتب غربی گرفته بودند، به هیچ وجه به مکتب سوسیالیسم که غربی‌ها پایه‌گذار آن بودند، شباهتی نداشت.^۱ غربی‌ها اعتقاد به سوسیالیسم را با مبانی دموکراتیک همراه می‌کردند، اما لینن و استالین اعتقاد به حکومت تک‌حزبی داشتند و به دنبال آن بودند که هر آنچه حزب بلشویک دیکته می‌کند، مردم باید از آن اطاعت کنند و مخالفان و انتقاد کنندگان را نیز از بین برد.^۲ هسته اصلی استدلال لینن این بود که باید دموکراسی را درهم کوبید، زیرا دموکراسی سازمانی است برای تضمین اعمال خشونت، در نتیجه هنگامی که دولت از بین رفت دموکراسی هم از بین می‌رود. عین عبارات او این است:

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سازمان پیش‌گام ستم‌دیدگان طبقه مسلط برای جلوگیری از ستمگران، این حکومت نمی‌تواند کار خود را به توسعه دادن ساده دموکراسی محدود کند. دیکتاتوری پرولتاریا ... یعنی نخستین بار دموکراسی برای فقیران، دموکراسی برای مردم و نه برای ثروت‌مندان است، در همان حال یک رشته محدودیت برای آزادی ستم‌گران، استثمارگران و سرمایه‌داران فراهم می‌آورد. ما باید جلو اینان را بگیریم، باید مقاومتشان را با زور درهم بشکنیم. و بدیهی است آن‌جا که فشار و خشونت هست، آزادی نیست، دموکراسی نیست. (سارتوری، بهمن و اسفند ۱۳۷۹: ۵۴).

پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها و برکناری اعضای دولت موقت در طی انقلاب اکتبر، انگلیسی‌ها که در این دوران بدون رقیب در ایران میدان‌داری می‌کردند از ترس

۱. انگلس اثری دارد تحت عنوان سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی، که در آن به تفاوت‌های موجود در دو سوسیالیسم که یکی سرمنشأ کمونیسم بود اشاره کرده است. (انگلس، ۱۳۸۴: ۷۱ - ۵۵؛ همچنین رحیمی، ۱۳۸۳: ۳۰۱ - ۱۳۹)

۲. برای مطالعه بیش‌تر درباره نظرات لینن و مارکس درباره دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا نک: لینن، ۱۹۵۳: ص ۳۳۴ - ۳۲۰. طبق نظر مارکس، دولت‌گذار بین جامعه سرمایه‌داری به کمونیستی چیزی نیست جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا؛ لینن، آثارمنتخبه، ص ۳۲۸؛ همچنین (رضا، ۱۳۵۳: ۸۸ - ۴۹؛ درباره انتقادات لینن درباره سوسیال دموکراتیک و فروکاستن منافع کارگران به حداقل نک: لینن، چه باید کرد، بی‌تا. ۷۹)؛ همچنین در پاسخ به مقالات مجله روسکویه باگاستوا که مقالاتی بر ضد مارکسیست‌ها به چاپ رسانده بود به صراحت می‌نویسد: دوستان مردم کیان‌اند و چگونه بر ضد سوسیال دموکرات‌ها می‌جنگند؟ (لینن، ۱۳۳۷: ۱)

انتشار افکار انقلابی روس‌ها به لشکر قزاق‌های ایران و ایجاد تشنج در اوضاع ایران تصمیم گرفتند سرهنگ کلرژه^۱ را که هواخواه حکومت انقلابی روسیه بود را برکنار نمایند، از این‌رو، با کمک سرهنگ استاروسلسکی که از ضد انقلابیون روس بود کلرژه بازداشت و استاروسلسکی خود فرمانده لشکر قزاق ایران شد.^۲

ایران در اندیشه‌های انقلابی رهبران اکتبر

انقلاب در مستعمرات

بلشویک‌ها پس از پیروزی، یکی از اصول خود را «انقلاب کمونیستی در تمام دنیا» نظیر آن چه در روسیه رخ داده بود مطرح کردند. مطابق این طرح، ملل دنیا باید علیه کشورهای استعمارگر و سرمایه‌دار غرب انقلاب نمایند و آنان را از کشورهای خود بیرون برانند و در کشورهای صنعتی نیز کارگران قیام کرده و انقلاب کمونیستی بپا سازند و در نهایت جهان تبدیل به یک جامعه بین‌المللی کمونیست شود. از جمله طراحان انقلاب جهانی، تروتسکی می‌باشد. برای ایجاد انقلاب در شرق که عموماً تحت سلطه کشورهای سرمایه‌داری قرار داشتند لنین و استالین به سه اصل اساسی اعتقاد داشتند. (لنروسکی، ۱۳۵۳: ۱۵۰)

۱. نقش مستعمرات و نیم مستعمرات در انقلاب کارگری

۲. مسأله تکامل تاریخی در آن مناطق

۳. موضوع خودمختاری

الف) نقش مستعمرات و نیم مستعمرات در انقلاب کارگری

بر طبق عقاید مارکس، استثمار کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره توسط کشورهای سرمایه‌داری، آتش خشم و کینه‌ای که در قلوب تحت ستم شعله‌ور شده،

۱. پس از انقلاب تکلیف فرماندهی لشکر قزاق ایران و هزاران سرباز روسی در ایران چه شد؟ وضعیت قزاقان ایرانی که تحت فرماندهی روس‌ها قرار داشتند و تکلیف فرمانده آنان چه شد؟ از طرف حکومت موقت دولت فوریه؛ سرهنگ کلرژه، Kelerge به عنوان فرمانده جدید لشکر قزاق به ایران فرستاده شد. معاون کلرژه یکی از افسران روسی به نام سرهنگ استاروسلسکی Staroselsky بود، تا زمانی که دولت موقت بر سرکار بود، کلرژه همچنان فرمانده لشکر قزاق بود. (بهار، ۱۳۵۷: ۷۵ - ۷۴)

۲. جالب این است که برای دستگیری و بازداشت کلرژه از کسی استفاده نمودند که بعدها عامل نظامی کودتای ۱۲۹۹ شد. این شخص رضاخان است که تجربه خوبی برای کودتای ۱۲۹۹ پشت سرگذازد و شاید هم انگلیسی‌ها در همین جا او را برای مقاصد بعدی خود در نظر گرفتند.

هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد و همواره مردم این سرزمین‌ها برای رهایی از قیدوبند بیگانگان مبارزه و طغیان می‌نمایند. پس، هدف اصلی مردم مستعمرات از بین بردن قدرت کشورهای کاپیتالیستی است که با هدف اصلی طبقه کارگر از بین بردن سرمایه‌داری، منطبق می‌شود و این همان نقطه‌ای است که طبقه کارگر باید از آن کمال استفاده را برد و از نهضت‌های آزادی‌بخش و رهایی‌بخش کشورهای مستعمره و تحت قیمومیت علیه استعمارگران استفاده کرده و به قیامشان کمک کند و با تجهیز آنان از قوه معارض موجود علیه استعمارگران که در ضمن دشمن اصلی طبقه کارگر هم محسوب می‌شود بهره‌برداری نماید. این دو نیرو به کمک هم از درون و برون کشورهای سرمایه‌داری را از بین می‌برند. (همان، ۱۵۱)

در اندیشه‌های مارکسیستی، ایران جزو کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قرار می‌گیرد که این دسته از کشورها عامل بسیار مهمی را در اختیار دارند، جمعیت انبوه این کشورها که بیش از نصف جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهد. لنین در این باره می‌گوید:

مستعمرات و شبه مستعمرات چین، ترکیه و ایران نزدیک به یک میلیارد نفر جمعیت دارند یعنی بیش از نصف جمعیت کره زمین.» (پی‌یتر، ۱۳۵۸: ۲۹۰)

این کشورها دو عامل مهم در اختیار دارند که برای کشورهای سرمایه‌داری و ادامه حیات آنان بسیار اساسی می‌باشد. اول: مواد خام برای صنایع رو به رشد کشورهای صنعتی و تأمین‌کننده نیاز اولیه کارخانه‌های سرمایه‌داران غربی که پس از استحصال و رساندن آن‌ها به کشورهای کانونی از آن‌ها هزاران ماده ثانویه تولید می‌کنند که این امر نه تنها موجب ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها کارگر کارخانه‌های غربی می‌شود بلکه با قیمت بسیار افزوده و با تغییر شکل بار دیگر به همان کشورهای مبداء مواد خام صادر شده و منافع بسیاری از این طریق نصیب سرمایه‌داری غرب شده و از بیکاری و قیام کارگران در کشورهای کانونی نیز جلوگیری می‌نماید. دوم: جمعیت انبوه می‌باشد. کشورهای تولیدکننده مواد خام دارای جمعیت فراوانی هستند که فاقد صنایع رو به رشد و تأمین‌کننده نیازهای خود هستند پس به ناچار باید از تولیدات کشورهای غربی استفاده نمایند و به تدریج به مصرف‌کننده‌های خوبی برای مواد تولیدی کارخانه‌های صنایع غرب تبدیل می‌شوند و پول اندکی را که از فروش مواد خام به

دست آورده‌اند در ازای خرید مواد تبدیلی به ده‌ها برابر قیمت از دست می‌دادند، در حالی که کشورهای سرمایه‌داری از این چرخه آیند و روند مواد خام و فروش تبدیلات آن‌ها نهایت استفاده را می‌برند.

با این اوصاف، اگر کمونیست‌ها با یک قیام کمونیستی در کشورهای تحت سلطه، بتوانند کشورهای مستعمره و شبه مستعمره را از چنگ کشورهای استعمارگر بیرون آورند، بزرگ‌ترین ضربه را به سرمایه‌داری وارد می‌نمودند. در حقیقت شوک بزرگ به امپریالیسم نه از ناحیه تضادهای درونی کارگر و سرمایه‌دار مطابق با تزه‌های مارکسیسم، بلکه از ناحیه بیرونی و منافع خارجی کشورهای سرمایه‌داری در مستعمرات وارد می‌شود، و با خارج ساختن کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از سلطه سرمایه‌داران نه تنها آنان بازار فروش خود و منبع تهیه ارزان مواد خام خود را از دست می‌دادند بلکه به طور غیرمستقیم با تعطیلی کارخانه‌ها و بیکار شدن کارگران اوضاع داخلی کشورهای غربی به وخامت می‌گرایید و زمینه کاملاً مساعدی برای انقلاب کارگری در میان قشر کارگر صنعتی فراهم می‌شد که در نهایت، مطابق تز مارکسیست به فروپاشی کامل سرمایه‌داری منجر می‌شد. (همان، ۱۲۲)

مطابق با تزه‌های لنین، فروپاشی سرمایه‌داری نه از مرکز و کانون سرمایه‌داری یعنی انگلستان و فرانسه و... بلکه از کشورهای پیرامون یعنی چین، هند، ایران و غیره آغاز می‌شود. فرمول جدید با آن‌چه که مارکس گفته بود و سقوط نظام سرمایه‌داری را ناشی از تضادهای منافع اجتناب‌ناپذیر کارگر و سرمایه‌دار دانسته بود منافات داشت. در طرح جدید تنها نباید به تضادهای درونی سرمایه‌داری و انفجار ناگهانی آن برای تبدیل به انقلاب کارگری امیدوار بود بلکه سقوط نظام کاپیتالیست را از بیرون و ناحیه کشورهای پیرامونی نیز می‌توان انتظار داشت. بر اساس طرح جدید، مکتب مارکس از آزادی بخشی خلق به فرمول لنین برای آزادی بخشی خلق‌ها تغییر و تحول یافت. سقوط امپریالیسم از فشار ملت‌هایی که در مکتب مارکسیزم پیشگام بوده‌اند آغاز می‌شود و سپس وارد مناطق همسایه آن می‌شود و به همین طریق گسترش می‌یابد. (همان)

در آن زمان تنها کشوری که به انقلاب کارگری دست یافته بود، روسیه بود که مطابق با طرح جدید باید انقلاب را به مناطق همسایه خود صادر می‌کرد.

یکی از کشورهای همسایه ایران بود که ویژگی‌های خاصی از دیدگاه رهبران انقلاب کمونیستی داشت. ایران توسعه‌نیافته و نیمه مستعمره بود. تحت سلطه انگلستان بزرگ‌ترین دشمن کمونیست قرار داشت و مهم‌تر از همه ایران همسایه هند یعنی مستعمره قدیمی و زرخیز انگلستان قرار داشت. از این‌رو، ایران در میان مستعمرات جایگاه ویژه‌ای داشت. ایران علاوه بر آن که همسایه نزدیک روس‌ها بود و روس‌ها سابقه نفوذ در این کشور به ویژه ایالات شمالی آن را داشتند از اهمیت استراتژیک فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. ایران در این دوران کاملاً تحت نفوذ بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌داری و سرسخت‌ترین دشمن بلشویک‌ها «انگلستان» قرار داشت. انگلستان به راحتی می‌توانست از طریق دریای خزر راهی مناسب برای هجوم به آذربایجان شوروی و قفقاز و به دست آوردن منابع نفتی باکو و حمله به روس‌های انقلابی به دست آورد. در عین حال ایران می‌توانست جزو نخستین میداین آزمایش کمونیست‌ها برای ایجاد انقلاب کارگری در ملل شرق بر طبق اصول اعلام شده و دروازه انتشار افکار انقلابی و نفوذ به هند مستعمره انگلستان شود. مجموعه عواملی که توجه زیاد کمونیست‌ها به ایران را موجب شد که در تحولات آینده ایران نقش بسیار مؤثری بجای گذاشت.

لنین، با تبدیل مسأله ملی به مسأله عمومی و بین‌المللی و جهان‌شمول آزادی بخشی خلق‌های ستمدیده و مستعمرات از یوغ امپریالیسم، (همان، ۲۹۱) ایران را نیز وارد این طرح کرد. نتیجه این تفکرات و تزه‌ها این بود که کلیه احزاب کمونیست دنیا باید مستقیماً به جنبش‌های انقلابی و ضد استعماری مللی که حقوقشان تضییع شده است کمک کنند. لنین قبل از انقلاب اکتبر در مقاله‌ای نظرات خود را درباره مستعمرات چنین بیان می‌کند:

ما از دولت‌های خود طلب می‌کنیم که از مستعمرات گورشان را گم کنند می‌خواهیم که دولت آزادی کامل برای جدا شدن، حق واقعی برای تعیین سرنوشت خود به آنان واگذارد... ما به مجرد... به حکومت رسیدن خودمان حتماً این حق را عملی می‌سازیم و این آزادی را می‌دهیم... ما تمام مساعی را به کار می‌بریم تا با مغول‌ها و ایرانی‌ها و هندی‌ها و مصری‌ها نزدیک و متحد شویم. ما انجام این کار را دین و مصلحت خود می‌دانیم. زیرا در غیر این صورت

سوسیالیسم در اروپا ناپایدار خواهد ماند. ما می‌کوشیم به این ملت‌ها که از ما عقب‌افتاده‌تر و مظلوم‌ترند... کمک فرهنگی بی‌شائبه بدهیم. یعنی به آن‌ها کمک کنیم که به... دموکراسی و سوسیالیسم برسند... (لنین، بی‌تا: ۵۵ - ۴۸)

لنین در این مقاله، مقصود اصلی خود از کمک به ملت‌های مستعمره را بیان می‌کند. پایداری سوسیالیسم در اروپا، اما از آن‌جا که این کشورها عموماً قادر نیستند به تنهایی به دموکراسی و سوسیالیسم برسند لازم است که به آنان کمک شود تا بتوانند تکامل تاریخی مورد نیاز جهت دستیابی به سوسیالیسم را طی کنند، و این یعنی اصل دوم انقلاب.

ب) اصل دوم مسأله تکامل تاریخی در مستعمرات

مطابق این اصل، ایجاد انقلاب در ملل شرق با توجه به خصوصیات فرهنگی و تکامل تدریجی آن مناطق برای بروز انقلاب کارگری باید در نظر گرفته شود. اگر منطقه‌ای دارای شرایط مناسب برای انقلاب کارگری و رسیدن به مرحله کمونیسم نبود وظیفه سایر کشورهای مارکسیسم کمک فرهنگی و ایجاد شرایط لازم جهت رسیدن به تکامل انقلابی است. اصل تکامل تاریخی دو سؤال را پیش می‌آورد. آیا ایران با توجه به این اصل دارای شرایط انقلاب کارگری بود؟ اگر ایران دارای شرایط انقلابی نیست، بلشویک‌ها چه عملکردی در ایران باید داشته باشند و نوع سیاست‌های آنان در ایران چگونه باید باشد؟

اولین اقدام دولت بلشویکی انقلاب اکتبر، در مورد ایران، افشای عهدنامه سری ۱۹۱۵ در نوامبر ۱۹۱۷ بود که باعث بدبینی مردم ایران نسبت به انگلستان شد. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۴۰۴) سپس الغای تمام قراردادهای از جمله قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بود که لنین طی اعلامیه‌ای در دسامبر ۱۹۱۷ خطاب به مردم ایران اعلام کرد:

ای ایرانیان به شما قول می‌دهم که به محض پایان عملیات نظامی، سربازان ما خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه درباره سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید. (ایوانف، بی‌تا: ۳۰)

از سوی تروتسکی کمیسر خارجه دولت انقلابی نیز یادداشتی بدین مضمون به سفارت ایران رسید که طی آن الغای قرارداد ۱۹۰۷ تمام قراردادهای پیشین میان دو دولت لغو گردیده است و تمام همت خود را صرف تخلیه ایران از قوای روس و

تنبیه مقصران اعلام می‌دارد و دولت انقلابی روابط خود را نسبت به ایران مبتنی بر قراردادهای آزاد و احترام متقابل می‌داند. (ترجمه یادداشت کمیسر ملی روسیه به سفارت ایران، ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸، مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۸، کارتن ۳۸، پرونده ۱)

در واقع از مهم‌ترین اقدامات دولت بلشویکی روسیه در جهت جلب توجه دولت و ملت ایران به خویش، خارج ساختن باقی‌مانده سپاهیان تزاری از ایران بود، که به دلیل بی‌ارزش شدن واحد پول روسیه و نرسیدن به موقع حقوق و آذوقه به سربازان روسی در ایران از یک‌سو و از سوی دیگر فقدان فرماندهی مقتدر و متمرکز، باعث گردید که بیش‌تر سربازان آن کشور به یک سری تجاوزات و غارت‌گری‌ها مبادرت ورزند. (روزنامه بهار، شماره ۲۷، ۲۹ سنبله ۱۲۹۶، ص ۴). علاوه بر وحشتی که پیش‌تر از روس‌های تزاری در ایران وجود داشت پس از انقلاب نیز به رغم شعارهای دوستانه آنان این وحشت در میان دولت‌مردان و شاه ایران به نوعی دیگر باقی بود. بخشی از آن ناشی از القات انگلستان و بخشی دیگر ناشی از اعلام لغو قراردادها توسط انقلابیون و در نتیجه از بین رفتن حمایت سنتی که روس‌ها به موجب قرارداد ترکمانچای از پادشاهی فرزندان عباس میرزا تعهد نموده بودند. اقدامات سربازان قزاق پس از انقلاب از نافرمانی فرماندهان و ایجاد اغتشاش و برخی اقدامات روس‌های انقلابی (بیات، ۱۳۸۱: سند ریاست نظمیہ قزوین به وزارت داخله، ۳۸۷؛ همو، وزارت داخله به حکومت استرآباد، ۳۸۰؛ همو، وزارت خارجه به وزارت جنگ، ۳۸۶؛ سند ریاست نظمیہ قزوین به وزارت داخله، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۶، ص ۳۸۷). نیز در این وحشت‌افزایی بی‌تأثیر نبود از جمله حملات بلشویک‌ها در مرزهای شمالی ایران (تلگراف دارالحکومه آستارا، ۱۰ ثور ۱۳۶۶، نمره ۵۴، مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده ۵۶) که به جد صحت گفته‌های براوین، نماینده دولت بلشویک را دچار خدشه می‌نمود. همچنین ماهیت کمونیستی انقلابیون که در جامعه مذهبی ایران قطعاً خوشایند نخواهد بود.

وعده‌های زیادی که تروتسکی طی یادداشتی برای وثوق‌الدوله ارسال کرده بود حاوی تعهدات مهمی بود که روس‌ها بر عهده می‌گیرند. از جمله صرف‌نظر کردن از مطالبات، آزادی رفت و آمد کشتی‌های ایران در دریای خزر، تعیین حدود حکومت روسیه بر اساس میل و رضایت مرزنشینان، فسخ کلیه امتیازات پیشین به دولت تزاری، واگذاری بانک استقراضی،

عدم مداخله روس‌ها در تشکیل قوای نظامی ایران، (ترجمه یادداشت کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی روسیه، ۲۶ ایون ۱۹۱۹، مرکز اسناد تاریخی و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۸، کارتن ۱۵، پرونده ۳۵) لنین و یارانش در قالب شعارهایی چون «برادری، برابری، حسن هم‌جواری و دفاع از ملل مظلومی چون ایران در مقابل ظالمانی چون انگلستان» به دنبال کسب وجهه و محبوبیت برای خویش بودند. آنان در نظر داشتند از این طریق راه نفوذ رقیب سنتی خود انگلستان را در ایران، مسدود سازند. لذا برای رسیدن به این آرزوی بزرگ به سه اقدام اساسی مبادرت ورزیدند: نخست الغای معاهدات و امتیازات ظالمانه و یک‌جانبه روسیه تزاری با ایران. دوم: خروج سربازان روسی از خاک ایران. سوم: اعزام نماینده به تهران جهت ایجاد روابط دوستانه.

در عالی‌ترین محافل رهبری دولتی شوروی، اهمیت قابل توجهی به شرق داده شد. دستور شماره ۱۰۷ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۰ هیأت رئیسه شورای جنگ انقلابی شاهی بر این امر می‌باشد. طبق دستور مذکور: «کار سیاسی در شرق مبرم‌ترین وظیفه هیأت رئیسه شورای جنگ انقلابی ... و باید با همان عزمی که انقلاب اکتبر را به بار آورد صورت بگیرد، چون بدون شعله‌ور شدن آتش انقلاب در شرق در بقیه جهان به ندرت آتش انقلاب برافروخته خواهد شد... دستور فوق در ادامه می‌گوید: مسأله موفقیت یا شکست در شرق شاید مسأله مرگ و زندگی انقلاب باشد» (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۱۶)

پذیرش اولیه و غیررسمی دولت اکتبر توسط ایران (رواسانی، ۱۳۴۳: ۲۴۱؛ تلگراف وزارت داخله به کارگزاری خارجه قزوین، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶: مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۶، کارتن ۵۷، پرونده ۲) نتیجه چنین اقداماتی از سوی دولت بلشویک بود اما این پذیرش هیچ‌گاه بر پایه مناسبات دیپلماتیک و رسمی قرار نداشت از این رو، همواره از سوی دولت انقلابی اصرار بر پذیرش این دولت توسط ایران وجود داشت. پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ از سوی چیچرین کمیسر خارجی دولت بلشویک اعلامی‌هایی خطاب به بزرگان و کارگران ایران صادر و از آن‌ها دعوت به نهضت انقلابی شد و به شدت به دولت ایران حمله نمود. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۴۳) ایران که توسط دول متفق تحت فشار قرار داشت پس از تعطیلی سفارتش در پتروگراد تلاشی برای برقراری یا حفظ روابط با روس‌های انقلابی نکرد. (مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، دارالترجمه وزارت امور خارجه، ۱۴ صفر ۱۳۳۸، نمره ۵۲۴۰، کارتن ۶۶، پرونده ۸) سر پرسی کاکس، وزیر مختار انگلیس در ایران حدود سه ماه قبل از پیاده

شدن نیروهای سرخ در بندر انزلی به وزارت خارجه انگلستان چنین گزارش می‌دهد:
... هرگز نباید فراموش کرد که اگر بلشویک‌ها به تهدیداتشان عمل کرده و به خاک ایران حمله کنند، عملشان ناشی از دشمنی با حکومت ایران نیست... بلکه بیش‌تر از این لحاظ است که فکر می‌کنند برای رسیدن به توافقی با لندن، ایران کوتاه‌ترین و مؤثرترین راه‌هاست...». (اسناد محرمانه، ج ۱۳، سند شماره ۳۷۵. تلگراف مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۲۰ کاکس به کرزن به نقل از... شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۶۵)

سیاست خارجی رهبران انقلاب اکتبر در ایران

حسن فرزانه، دبیر سوم سفارت ایران در مسکو با تروتسکی، کمیسر امور خارجه وقت دولت بلشویک ملاقاتی نموده و شرحی از اعمال و فجایع تزارها را در ایران به صراحت نزد وی بیان کرد. این عمل برخلاف احتیاط نمایندگان سابق ایران در متن ارسالی تلگراف به مجلس دومای انقلاب فوریه می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که ایرانیان متوجه تحول در سیاست خارجی روس‌ها شده‌اند. با بیانات واضح و روشن فرزانه در تشریح اعمال روس‌های تزاری در ایران، احساسات تروتسکی به نفع ایران برانگیخته شد و اعلام کرد چنان‌چه مقام رسمی نیز این گفته‌ها را تأیید کند فوراً قراردادهای تحمیلی ملغی و قشون تزاری احضار خواهد شد. در همین راستا رئیس اداره شرقی کمیسیاریای امور خارجه روسیه با اسدبهدار کاردار ایران ملاقات و دستور احضار فوری قشون روس از ایران را صادر می‌کند. با وجود مواضع مثبت روس‌ها نسبت به ایران در همین جلسه به درخواست آنان برای قبول رسمیت دولت شوروی از طرف اسدبهدار جواب مثبتی داده نشد. (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۵۶ - ۴۵۵)

پس از این ملاقات، اعلامیه‌هایی از طرف لنین صدر کمیسیریهای ملی جماهیر شوروی در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ مطابق با ۲۵ آذر ۱۲۹۶ صادر و در طی آن کلیه قراردادهای تحمیلی تزارها نسبت به دولت و ملت ایران ملغی اعلام شد. متن اعلامیه که خطاب به مسلمانان و اهالی مشرق زمین است در ذیل آورده شده است:

رفقا، برادران، وقایع عمده در خاک روسیه در جریان است، ... مجازات خونینی که از برای تقسیم کردن ممالک دیگران شروع شده بود، نزدیک می‌شود. سلطنت

وحشیانه که زندگانی ملل را بنده خود قرار داده بود مقهور گردانید. عمارات کهنه و پوسیده استبداد و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب می‌شود... در این مقصود مقدس روسیه تنها است... مسلمانان مشرق، ایرانیان، ترک‌ها، عرب‌ها، هندوها و تمام طوایفی که سیاه حریص اروپا زندگی، دارائی و آزادی آن‌ها را... برای خود قرار داده و غارت‌گران جنگ‌جو می‌خواهند ممالک آن‌ها را تقسیم کنند. ما اعلام می‌کنیم که عهدنامه سرّی راجع به تقسیم ایران محو و پاره گردید و همین که عملیات جنگی خاتمه یافت قشون روس از ایران خارج می‌شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهد گردید... در این موقع که حتی مسلمانان هند که تحت ظلم و فشار بیگانه کوبیده و فشرده شده‌اند بر ضد ستمکاران شورش می‌کنند نباید خاموش نشست. فرصت را غنیمت و غاصبین را از اراضی خود دور اندازند. ما زیر پرچم‌های خود ملل مظلومه را برای استخلاص جای می‌دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، در این راه تجدید حیات عالم ما از جانب شما انتظار هم‌عقیدگی و مساعدت را داریم» کمیسر امور ملی استالین، رئیس شوراهای کمیسیون ملی لنین. (همان)

در این اعلامیه، رسماً عهدنامه‌ها و توافق‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان خود تقسیم کرده بودند، باطل اعلام شد. لنین به ایرانیان قول می‌دهد که به محض پایان عملیات جنگی، روس‌ها خاک ایران را تخلیه و حق تعیین سرنوشت به خود آنان واگذار شود. در یکی دیگر از اعلامیه‌ها، لنین حکومت کارگران و دهقانان شوروی را مدافع ملل ستمدیده مشرق معرفی می‌کند و اعلام کرد که حاضر است همه گونه کمک به این ملل ضعیف بنماید. (همان، ۴۵۵).

در اوایل انقلاب اکتبر، کمونیست‌ها هنوز به اصول کارل مارکس پایبند بودند، و چه بسیار افرادی که تعالیم را از زبان خود مارکس شنیده‌اند و سعی در انجام آن‌ها دارند. در این زمان خط‌مشی بلشویک‌ها نسبت به تحولات دنیا با مصلحت‌بینی همراه نیست و البته به اصول تعلیماتی مارکس، تفسیرها و تحلیل‌هایی می‌افزایند اما هیچ‌کدام متضاد با اصول مارکس نیست و هدف و وسایل رسیدن به آن تقریباً با تعالیم اولیه یک‌سان است، اما با بروز مشکلات فراوان داخلی و خارجی برای انقلاب کمونیستی روسیه بازنگری در سیاست خارجی لنین رخ می‌دهد که بعضاً با اصول اولیه مارکسیسم مغایر است و این تغییرات با توجیه رسیدن به پایه مناسب و

مستحکم برای صدور انقلاب به سایر کشورها انجام شد. از جمله کشورهایی که از تغییر سیاست بلشویک‌ها متأثر شد، ایران بود که از دیدگاه کمونیست‌ها کانال سوئز انقلاب و حوضچه پرورش نهضت‌های آزادی‌بخش به شمار می‌رفت و به وسیله‌ای برای باج‌گیری از انگلستان تبدیل شد.

سیاست رهبران انقلاب در برقراری روابط با دولت ایران - تغییر سیاست لنین

با وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه، کمونیست‌ها خود را اساس دیگر انقلاب‌های سوسیالیسم در دیگر نقاط جهان معرفی کرده، اما در واقع، به رغم ادعاهای جهان‌شمول آنان، انقلاب کمونیستی روسیه ملی و صرفاً روسی بود. (بردیا، ۱۳۸۳: ۱۹۵) از مظاهر ملی شدن کمونیسم روسی آن است که کمونیسم تنها در یک کشور تحقق می‌پذیرد و آن روسیه است. انقلاب کمونیستی در یک کشور، ناگزیر به ملت‌گرایی و سیاست جهانی ملت‌گرایانه منجر و منتهی می‌گردد. علاقه و اشتیاق دولت شوروی در ارتباط با دولت فرانسه، به مراتب بیش از توجه دولت شوروی به رابطه با کمونیست‌های فرانسه است. (همان، ۲۵۹). لوکاچ در کتاب *تاملی در وحدت اندیشه لنین* می‌نویسد که از دیدگاه فرصت‌طلبان، در عمل همه انقلاب‌های مدرن به صورت انقلاب بورژوازی آغاز می‌شوند، هر چند اقدامات یا درخواست‌های پرولتاریایی بسیاری از درون آن برخیزد و وظیفه پرولتاریا حمایت از انقلاب بورژوازی و رد اهداف طبقاتی انقلابی به دست خود پرولتاریاست. در حالی که لنین می‌گوید که هر کس در آرزوی انقلاب اجتماعی ناب است هرگز آن را به عمر خود نخواهد دید. در واقع جناح چپ اعتقاد دارد که بورژوازی میراث گذشته انقلابی‌اش را به پرولتاریا واگذار می‌کند و پرولتاریا تنها طبقه‌ای است که می‌تواند انقلاب بورژوازی را به سرانجام برساند. (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۵). این اعتقاد مشابه نظرات مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست می‌باشد که به صراحت نوشته‌اند این خود بورژوازیست که به پرولتاریا عناصر آموزش خود را می‌دهد، به عبارت دیگر سلاح ضدخوبیش را در اختیار وی می‌گذارد. (مارکس و انگلس، ۱۹۷۲: ۵۰) با ادامه روند حاکمیتی بلشویک‌ها و مواجه شدن با بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی که از گذشته و حال ایجاد شده بود، لنین، برای ادامه حکومت و سامان

دادن اوضاع جاری ناگزیر به بازنگری و چرخش در سیاست‌های داخلی و خارجی خود شد. در سیاست‌های داخلی با تغییراتی در وضع مالکیت به طور محدود مالکیت خصوصی را پذیرفت، اما در سیاست‌های خارجی نیز تحولات چشم‌گیری انجام دادند^۱ که تأثیرات فراوانی در روابط بین‌الملل علی‌الخصوص ایران بر جای گذاشت. لنین، برخلاف طرفداران انقلاب جهانی، اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را طرح کرد و در دومین کنگره حزب کمونیست به هواخواهان انقلاب جهانی سخت حمله کرد و گفت:

اگر شما که طرفداران انقلاب جهانی هستید فکر می‌کنید که صلح با کشورهای سرمایه‌داری و انعقاد معاهدات دوستی با آنان به منزله شناسایی ضمنی سرمایه‌داری محسوب می‌گردد و این عمل در حکم آن است که ما امپریالیزم را به رسمیت شناخته‌ایم سخت در اشتباه هستید. ما قبل از هر چیز به صلح احتیاج داریم و باید به مقتضای زمان رفتار کنیم و مقتضیات تاریخی و سیر تکامل اجتماعی جوامع بشری را در نظر بگیریم والا صلحی در دنیا وجود پیدا نخواهد کرد و چیزی جز جنگ به بار نخواهد آورد.

از همان هنگام بود که رهبر شوروی اساس و بنیان سیاست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (مسعود انصاری، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۸) را پایه‌گذاری کرد که بعدها براساس اصول پنج‌گانه زیر قرار گرفت:

۱. حل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت

۲. تساوی حقوق بین کشورها

۳. عدم مداخله کشورها در امور یک‌دیگر

۴. احترام کشورها به استقلال و تمامیت یک‌دیگر

۵. توسعه همکاری بین کشورها بر اساس منافع مشترک (همان).

به‌رغم تلاش‌های رهبران انقلاب اکتبر، دنیای سرمایه‌داری همچنان با تردید به انقلاب جدید روسیه می‌نگریست و چندان اعتمادی به این اندیشه‌ها و اصول نداشت و در حقیقت دعوت لنین را دامی می‌دانست که اصول هم‌زیستی طعمه‌های

۱. طرح نپ از اصول مطرح شده توسط لنین می‌باشد که بعدها رسماً اعلام شد و به یک گام پیش، یک گام پس نیز معروف است که طی آن سیاست‌های داخلی و خارجی شوروی دچار تحول شد. پیش‌تر لنین کتابی تحت همین عنوان یک‌گام به پیش دوگام به پس، پیش از انقلاب اکتبر نگاشته بود. (لنین، بی‌تا: ۱۲۵۷)

آن هستند. پس از تندروری‌های اولیه انقلابی و صدور انقلاب به تمام جهان، هم‌چنان افکار عمومی دنیا اصول جدید را با شک و تردید و هراس و نگرانی می‌نگریست. برای ترمیم افکار عمومی جهان نیاز به گذر زمان و عمل کرد آتی بلشویک‌ها بود. در عین حال نیاز متقابل شوروی و دنیای سرمایه‌داری به یکدیگر به نزدیک شدن دو گروه مخالف و ترمیم خرابی‌های ناشی از تندروری‌های اولیه انقلابی کمک فراوانی نمود. هر دو طرف مخاصمه به یکدیگر نیاز داشتند و پس از این که پی بردند قادر به نابودی یکدیگر نیستند ترجیح دادند ضمن حفظ روابط اقتصادی و تجاری و به جای رویارویی مستقیم به جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر روی آورند. لنین در گزارشی که به نهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در پنجم آوریل ۱۹۲۰ ارائه می‌دهد، پیروزی قطعی کمونیست‌ها در تمام جبهه‌های جنگ را اعلام می‌کند و اثر این پیروزی‌های مهم را در الزام سران امپریالیستی آنتانت در صلح با جمهوری شوروی می‌داند. البته به شرط آن که کشورهای متفق وعده‌ها و تعهدات خود را با ضد انقلابیون روس نقض نکنند. (لنین، بی‌تا: ۷۲۹ - ۷۲۷)

علت اصرار لنین به صلح با کشورهای متفق، نیاز همه‌جانبه اقتصاد ناتوان روسیه به امکانات و تجهیزات صنعتی کشورهای سرمایه‌داری بود. به خصوص فشار جنگ جهانی اول و جنگ‌های داخلی بعد از پیروزی انقلاب اکتبر اقتصاد روسیه را در همه جوانب با یک فاجعه روبه‌رو نموده بود که برای ترمیم آن به سرمایه و فناوری غربی‌ها نیاز فراوانی وجود داشت. مذاکرات صلح تنها به نفع بلشویک‌ها نبود، بلکه جهان غرب و مخصوصاً انگلستان نیز پس از پایان جنگ جهانی اول بیش‌تر از هر کشور دیگری به بازار صادراتی شوروی نیاز داشت و در پی صلح بودند. به خصوص این که قبل از انقلاب اکتبر بازار روسیه بیش از همه در اختیار انگلستان و فرانسه بود و بخش مهمی از سرمایه‌گذاری غربی‌ها در روسیه انجام گرفته بود و جمعیت انبوه روس‌ها بازار مناسبی برای محصولات غربی به شمار می‌رفت. (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۶) در شرایط پس از جنگ برای گردش سرمایه و سودآوری باید به گسترش صلح فکر کرد تا با ایجاد امنیت و ثبات و راه‌اندازی مجدد کارخانه‌ها و فروش محصولات تولیدی آن‌ها منافع روس‌ها و کشورهای صنعتی تأمین شود هرچند در ایدئولوژی دشمن یکدیگر باشند. زیرا برای ابراز دشمنی می‌توان از روش‌های دیگری غیر از جنگ نیز

استفاده کرد. در نهایت نیز با جلب رضایت انگلستان ایران اولین دولتی شد که دولت بلشویک روسیه شوروی را به رسمیت شناخت. رهبران انقلاب به‌رغم تندروی‌های اولیه، برای بقا ناگزیر به انجام تغییرات جدی در سیاست خارجی خود شدند که این امر منجر به ایجاد رابطه با دولت ایران به عنوان اولین دولتی که به‌طور کامل دولت انقلابی روسیه را به رسمیت شناخت، گردید.

نتیجه

در بررسی تطبیقی برقراری روابط و مناسبات دولت موقت فوریه و اکتبر در روسیه با دولت ایران این نتایج مشخص می‌شود که این دو دولت نوع مناسباتی که با ایران برقرار می‌نمایند کاملاً متأثر از خاستگاهی است که در به وجود آمدن آن‌ها نقش داشتند و حافظ منافع گروه‌های حامی خود می‌باشند. از این‌رو، دولت فوریه با مناسبات متکی به نظام سرمایه‌داری و انقلاب اکتبر با پایگاه کمونیستی و خوانشی از سوسیالیست و نیاز کسب مشروعیت و بقا در عرصه بین‌الملل را در پیش می‌گیرند. البته در روابط بلشویک‌ها با ایران چرخشی از سوی آنان دیده می‌شود. سران بلشویک در ابتدای پیروزی انقلاب، رابطه با ایران را در چارچوب ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیست می‌نگریستند. ایران به عنوان یک کشور نیمه مستعمره، و شوروی به عنوان پیشگام انقلاب مارکسیستی که باید به ایران کمک کند تا از زیر سلطه بزرگ‌ترین استعمارگر زمان یعنی انگلستان خارج شود، اما پس از زمان کوتاهی از قدرت‌گیری کمونیست‌ها، و مواجهه با مشکلات فراوان متوجه شدند که بسیاری از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها که در متن سخنرانی‌ها و روی کاغذ بسیار دل‌چسب و موفق هستند در عمل، ناکام می‌مانند. پس برای ادامه حکومت کمونیستی ناچار باید تحولی در نظریه‌ها و سیاست‌ها ایجاد کرد تا به یک‌باره تباه نشوند. در نتیجه، کمونیست‌ها برای خروج از انزوای سعی کردند با دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای همسایه نظیر ایران ارتباط سیاسی و اقتصادی ایجاد نمایند. از این‌رو، تغییراتی در کادر سیاسی و امور خارجه برای به دست آوردن حداکثر اعتماد کشورها ایجاد کردند. بلشویک‌ها با این تحولات به سیاست ایجاد رابطه با دولت ایران روی آوردند و

این به معنای قبول دولت ایران با سیستم سلطنتی مشروطه با نفوذ انگلستان بر وی می‌باشد. هرچند بلشویک‌ها هدف خود را ارائه کمک به این دولت، برای خارج شدن از سلطه انگلستان مطرح می‌کنند، اما در هر حال ایجاد رابطه با چنین دولتی یعنی چرخش در سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های گذشته، یعنی به جای حمایت از ملل ضعیف و برقراری رابطه با توده‌ها مذاکره با دولت سلطنتی مشروطه ایران را در پیش می‌گیرد. در هر صورت مرحله دوم رابطه انقلاب اکتبر و ایران در جهت فراهم آوردن مقدمات رابطه بلشویک‌ها با «دولت ایران» می‌باشد. مهم‌ترین دلیل روس‌ها برای برقراری روابط با دولت ایران را می‌توان در نیاز انقلابیون روس برای به رسمیت شناخته شدن در عرصه بین‌الملل به عنوان یک دولت دانست. ایران به عنوان همسایه روس‌ها با مناسبات دیرینه اقتصادی و سیاسی می‌توانست به عنوان نخستین کشوری که دولت بلشویکی را به رسمیت شناخته است، مطرح شود. این امر سرآغازی مجدد بر ورود روس‌ها به ایران و تلاش در رقابت با انگلیسی‌ها بود که بلشویک‌ها برای کاهش نفوذ آنان، طرح‌ها و سیاست‌های جدیدی را در ایران آغاز کردند.

کتابنامه

- آتابکی تورج (ویراستار). *ایران و جنگ جهانی اول: آوردگاه ابرودولت‌ها*، ترجمه حسن افشار، تهران، ماهی، ۱۳۸۶.
- انگلس، فردریک (۱۳۸۴). *سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی*، ترجمه م. قنبری، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- ایوانف، م. س. *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی‌جا، بی‌نا.
- بردیانف، نیکلای (۱۳۶۰). *منابع کمونیست روسی و مفهوم آن*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ایران زمین.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- بیات، کاوه (به کوشش)، (۱۳۸۱). *ایران و جنگ جهانی اول اسناد وزارت داخله*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- پالمز، روزل (۱۳۴۹). *تاریخ جهان نو*، ابوالقاسم طاهری، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- پرستیس، مویسی (۱۳۷۹). *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران، شیرازه.
- پی‌یتر، آندره (۱۳۵۸). *مارکس و مارکسیسم*، شجاع‌الدین ضیائی‌ان، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- تروتسکی، لئون (۱۳۵۸). *تاریخ انقلاب روسیه*، ترجمه هوشنگ وزیری، ج ۱، تهران، خوارزمی.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰ م*، تهران، پاژنگ.
- رئین، اسماعیل (۱۳۵۸). *اسناد و خاطره‌های حیدرخان عمواوغلی*، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۳). *نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*، تهران، چاپخش.

رحیمی، مصطفی (۱۳۸۳)، *مارکس و سایه‌هایش*، مقدمه احسان نراقی، تهران، هرمس.

رضا، عنایت‌الله (۱۳۵۳)، *کمونیسم و دمکراسی*، تهران، ناشر مؤلف.
روتیج، ن (۱۳۵۴)، *حزب کمونیست شوروی بر سریر قدرت (۱۹۵۷-۱۹۱۷)*، فتح‌الله دیده‌بان، تهران، بلوم.

سارتوری، جیووانی، *دموکراسی در اندیشه مارکس و لنین*، ترجمه مصطفی رحیمی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۱۶۲ و ۱۶۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، ص ۵۴.
سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله) (۱۳۳۶)، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران، بی‌نا.

شاکری، خسرو (۱۳۸۶)، *میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران.

شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۸)، *سیمای احمدشاه قاجار*، ج ۱، تهران، گفتار.
کارمایکل، جوئل (۱۳۶۳)، *تاریخ انقلاب روسیه، هوشنگ امیرمکری*، تهران، رازی.
کار، ادوارد هلت (۱۳۷۱)، *تاریخ روسیه شوروی (انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷)*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، بی‌نا.

کالیستوف، دپ. و دیگران (۱۳۶۱)، *تاریخ روسیه شوروی*، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، ج ۱، تهران، بیگوند.

کرنسکی، الکساندر اف. (۱۳۸۲)، *خاطرات کرنسکی رهبر دولت موقت روسیه قبل از پیروزی کمونیست‌ها*، ترجمه فاروق خارابی، تهران، فرزانه روز.

کرین برینتون، کلارنس (۱۳۶۶)، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.

کنان، ژرژ (۱۳۴۴)، *روسیه و غرب در زمان لنین و استالین*، ابوالقاسم طاهری، تهران، ایرانمهر.

لنزوسکی، ژرژ (۱۳۵۳)، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، اسماعیل رائین، تهران، جاویدان.

لنین، ولادیمیر (بی‌تا)، *ایلیچ، بیداری آسیا*، بی‌جا، بی‌نا.

_____ (۱۹۵۳)، *آثار منتخبه*، ترجمه پورهمرزان، ج ۲، مسکو: اداره نشریات

به زبان‌های خارجی.

_____ (۱۳۵۷). *یک گام به پیش دو گام به پس*، ترجمه م. هرمزان،

بی‌جا: بی‌نا.

_____ (بی‌تا). *چه باید کرد؟* تهران، ارس.

_____ (۱۳۳۷). *دوستان مردم کیان‌اند*، ترجمه آزاد، تهران، نشر،

لوکاچ، گئورگ (۱۳۸۱). *تأملی در وحدت اندیشه لنین*، ترجمه حسن شمس آوری و علی‌رضا امیرقاسمی، تهران، دیدآور.

مارکس، کارل و فریدریش انگلس (۱۹۷۲). *مانیفست حزب کمونیست*، پکن، اداره نشریات زبان‌های خارجی.

مسعود انصاری، عبدالحسین (بی‌تا). *زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان*، ج ۱، تهران، آفتاب.

منشور گرگانی، محمدعلی (۱۳۶۸). *رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶*، چاپ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطائی.

میروشینکف، ن.ی. (۱۳۵۷). *ایران در جنگ جهانی اول*، ع. دخانیاتی، تهران، الوان.

هیوز، استوارت، (۱۳۶۲). *تاریخ معاصر اروپا*، ترجمه علی‌اکبر بامداد، تهران، امیرکبیر.

مقالات و روزنامه

پور بختیار غفار (دهناشی)، «ایوان کلومیتسوف؛ دومین فرستاده روسیه شوروی در ایران؛ چشم‌اندازی بر دوره آغازین روابط ایران و روسیه شوروی»، *مجله تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۱، ص ۹۰-۸۲.

دهناشی، غفار، «براوین نخستین فرستاده دولت روسیه شوروی در ایران»، *مجله تاریخ روابط خارجی ایران*، ش ۶-۵، زمستان و بهار ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰، ۱۹۸-۱۸۷.

پور بختیار، غفار، «روابط ایران با حکومت موقت روسیه»، *مجله تاریخ روابط خارجی ایران*، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۱۳-۱۲۰.

شیخ‌الاسلامی، جواد، «انقلاب اکتبر و عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی؛ یک بررسی تاریخی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۵۳-۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۰، ص ۱۳-۶.

کمالی، حبیب‌الله، «تلاش‌های حکومت بالشویکی روسیه و عواقب کج‌روی و ثوق‌الدوله»، *مجله گنجینه اسناد*، ش ۹، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۶-۵۵.

گیتس، و. «روسیه شوروی و انقلاب گیلان»، ترجمه حامد مزرجی، *مجله تاریخ روابط خارجی*، پاییز ۱۳۸۱، ص ۹۰-۱۲۰.

گزارش مفصل از روابط هیئت اتحاد اسلام و بلشویک‌ها در گیلان، کارگذاری گیلان به وزارت خارجه، ۱۶ شعبان ۱۳۳۶، نمره ۶۲۳ به نقل از ایران و جنگ جهانی اول اسناد وزارت داخله، به کوشش کاوه بیات، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹-۴۱۱.

روزنامه بهار، شماره ۲۷، ۲۹ سنبله ۱۲۹۶، ص ۴.

اسناد:

ترجمه یادداشت کمیسر ملی روسیه به سفارت ایران، ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸، مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۸، کارتن ۳۸، پرونده ۰۱)

ترجمه یادداشت کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی روسیه، ۲۶ ایون ۱۹۱۹، مرکز اسناد تاریخی و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۸، کارتن ۱۵، پرونده ۳۵.

تلگراف وزارت داخله به کارگزاری خارجه قزوین، ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶: مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۶، کارتن ۵۷، پرونده ۲)

تلگراف دارالحکومه آستارا، ۱۰ ثور ۱۳۶۶، نمره ۵۴، مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۶، کارتن ۴۲، پرونده ۵۶.

مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، دارالترجمه وزارت امور خارجه، ۱۴ صفر ۱۳۳۸، نمره ۵۲۴۰، کارتن ۶۶، پرونده ۸.